

نقد رأی پرداخت وجه نقد به عنوان نفقه

علیرضا عبدالملکی*

وقایع پرونده

زوجه به عنوان شاکی اقدام به طرح شکایت کیفری ترک انفاق علیه همسر قانونی و دائمی خود می‌نماید و خواستار صدور حکم محکومیت نامبرده است. دادگاه بدوی با این استدلال که از مذاقه در پرونده، امکان احراز سوءنیت متهم وجود ندارد و تحقق رکن مادی بزه نیز اثبات نشده است، مستنداً به ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم بر براءة را صادر و اعلام می‌نماید. در پی صدور این رأی، زوجه در مهلت قانونی اقدام به تجدیدنظرخواهی از دادنامه معنونه می‌نماید و دادگاه تجدیدنظر صرف پرداخت وجه نقد از سوی زوج را برای اسقاط تکلیف انفاق و نهایتاً براءة، کافی نمی‌داند و مستنداً به ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی اعلام می‌نماید که پرداخت وجه نقد، از مصادیق نفقه نمی‌باشد و با استدلال‌های مذکور، اقدام به نقض دادنامه بدوی و صدور حکم بر محکومیت متهم به تحمل هفت ماه حبس تعزیری می‌نماید. در پی صدور این حکم، زوج اقدام به طرح اعاده دادرسی می‌نماید؛ لکن شعبه دیوان عالی کشور با این استدلال که اعتراض تقدیمی با هیچ‌یک از بندهای ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مطابقت ندارد، اقدام به رد درخواست اعاده دادرسی، می‌نماید.

مقدمه

در روزگار گذشته که دادوستد با سکه انجام می‌گرفت، افرادی بودند که با سرب، اقدام به ضرب سکه می‌کردند و به جای سکه اصل، جا می‌زدند. درمقابل افراد خبره و کارشناسی بودند که به آنان «ناقد» گفته می‌شد. ناقد با سنگ محک و نگاه خبره خود، هرگونه تقلبی را در مسکوکات رایج تشخیص می‌داد و سره را از ناسره جدا می‌کرد.

شاید قسمت اخیرالذکر را بتوان به عنوان بهترین تعریف از واژه نقد، دانست؛ جدا کردن سره از ناسره.

در اهمیت نقد و بها دادن به آن، باید گفت مادامی که نقدی نباشد، عیوب موجود، برجا خواهد ماند و رویه نادرست، ادامه خواهد یافت و النهایه، پیشرفتی میسر و متصور نخواهد بود. حوزه حقوق و صدور آراء مختلف حقوقی نیز از این امر، مستثنی نیست و چه بسا اهمیتی دوچندان دارد. این حوزه به دلیل داشتن ارتباط مستقیم با جان، مال، ناموس و آبروی افراد، واجد اهمیتی غیرقابل انکار است. فرض صدور آرائی نادرست (از هر جهت) و به تبع آن، ایجاد رویه غلط، نتیجه‌ای جز به مخاطره افتادن موارد مذکور و نهایتاً سلب اعتماد مردم به نظام قضایی و بروز تبعات نامطلوبی خواهد شد که از موضوع بحث حاضر، خارج است.

مستنداً به ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه عبارت است از نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا و ... در تفسیر ماده باید گفت، اموری که به عنوان اجزاء نفقه در ماده مذکور بیان شده، نمونه و مثال است و جنبه انحصاری ندارد. آن چه حائز موضوعیت است، این است که شوهر باید به عنوان رئیس خانواده، تأمین معاش زن و فرزندان خود را عهده‌دار شود. این نیازها را نمی‌توان در چارچوب معینی محصور کرد و لاجرم، باید عرف را به عنوان داور، انتخاب کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۹۶). در این نوشتار، سعی شده است ابتدا به بیان ایرادات و نقد رأی در دو قالب «شکلی» و «ماهوی» پرداخت و رأی صادره از ابعادی نظیر بعد جرم‌شناسی، اقتصادی و ... بررسی گردد و نهایتاً نتایج و پیشنهادات ارائه خواهد شد.

نقد و بررسی

۱. جنبه شکلی

ایرادات شکلی رأی صادره به شرح ذیل، قابل ذکر است:

۱.۱. عدم اشاره به سند مثبت زوجیت

هیچ‌یک از سه نهاد رسیدگی‌کننده، به سند مثبت رابطه زوجیت بین طرفین اشاره‌ای ننموده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم، مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ تکلیف پرداخت نفقه توسط زوج به زوجه را منوط به وقوع نکاح به شکل صحیح، بین

طرفین نموده است. فلذا ناگفته پیداست، مادامی که نکاحی به شکل صحیح، واقع نشده، تکالیف زوجین برقرار نخواهد شد و در نتیجه قبل از احراز رابطه زوجیت، امکان وقوع جرم ترک انفاق، متصور نخواهد بود.

۲.۱. استفاده از واژگان و عبارات کلی و تفسیر پذیر

دادگاه بدوی با استفاده از عبارت «مداقه در مندرجات پرونده» به نتیجه عدم احراز سوءنیت و نهایتاً برائت متهم رسیده است، اما هیچ اشاره‌ای به این مندرجات ننموده است. شاید اگر دادگاه بدوی، با جزئیات بیشتری به بیان و تفسیر این موارد می‌پرداخت، توان اقماعی رأی صادره برای نهادهای بعدی، بیشتر بوده و موجبات اقماع این مراجع برای صدور حکم شایسته‌تر، فراهم می‌شد.

۳.۱. فقدان گردشکار

اهمیت وجود گردشکار در دادنامه، برای آگاهی از موارد مندرج در پرونده و اقدامات صورت گرفته، امری ضروری به نظر می‌رسد که جای خالی این مهم، در رأی صادره، قابل مشاهده است (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۱).

۴.۱. عدم اشاره به اقدامات مرحله بدوی

دادگاه تجدیدنظر بدون هیچ اشاره‌ای به اقدامات صورت گرفته توسط دادگاه بدوی، صرفاً به اعلام نتیجه حکم آن مرحله، بسنده نموده و صرفاً پس از اشاره به این موضوع، شروع به صدور رأی مرحله تجدیدنظر نموده است.

۲. جنبه ماهوی

نکات مثبت و منفی ماهوی دادنامه تنظیمی، عبارت است از:

۱.۲. عناصر متشکله جرم

حکم صادره در دادگاه بدوی (برائت زوج) مورد تأیید و جزء مزایای این دادنامه است؛ اما قاضی محترم هیچ توجه و اشاره‌ای به عناصر تشکیل‌دهنده جرم ترک انفاق ننموده است. (عناصر سه‌گانه لازم در هر بزه)

۲.۲. عدم استناد به ماده قانونی جرم ترک انفاق

دادگاه بدوی به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ هیچ اشاره‌ای

نکرده است. در حالی که عنصر قانونی این بزه، ماده فوق می باشد و برای صدور حکم در این زمینه، لاجرم به استناد به این ماده هستیم.

۲.۲. تفسیر مضیق و به نفع متهم

دو اصل فوق، از اصول بنیادین حقوق جزا می باشد. قاضی دادگاه بدوی این دو اصل را جهت صدور رأی مدنظر داشته است. (هرچند اشاره ای صریح نسبت به این موضوع نشده است)

صاحبان نظریه ای که دخالت حقوق کیفری در نهاد خانواده را مجاز می داند، به دخالت حداقلی نیز معتقدند. در صورت دخالت حقوق کیفری در حوزه خانواده شکی نیست اما به عنوان آخرین ابزار و راه حل.

۴.۲. استدلال ضعیف

استدلال دادگاه تجدیدنظر که منتج به صدور حکم محکومیت برای متهم شده است، از چند منظر قابل نقد است که با طرح چند پرسش، مطرح می شود:

غرض و فلسفه وضع ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی چه بوده است؟ آیا جز این بوده که زوجه ای که طبق قانون و شرع، تکلیفی به امرار معاش خانواده ندارد، به وسیله استحقاق دریافت نفقه، از یک حمایت مادی نسبی برخوردار باشد؟ آیا خصوصیت و انحصار موارد مندرج در ماده معنونه، مدنظر مقنن محترم بوده است؟

ظاهراً پاسخها واضح است. واژه «از قبیل» مندرج در ماده، نشان از تمثیلی بودن (و نه حصری بودن) موارد مذکور دارد. قاضی محترم تجدیدنظر ظاهراً فراموش کرده است که تمامی موارد قیدشده در ماده، صرفاً با یک ابزار قابل دسترسی است (وجه نقد). فرض می کنیم زوج، به هر دلیل (مشغله، احترام به حق انتخاب زوجه و ...) به جای این که رأساً اقدام به خرید البسه نماید، وجه نقد لازم برای خرید را به زوجه می دهد. با توجه به استدلال قاضی محترم، چنین فردی به دلیل انجام چنین فعلی، مجرم است. با فرض پذیرش این استدلال، جامعه امروز پر از مجرمین بالقوه ای است که به دلیل پرداخت نقدی هزینه های لازم به عنوان نفقه (و نه تأمین آنها به صورت علی الرأس) در دایره ترسیمی قاضی محترم، جا می گیرند.

همان طور که در فوق اشاره شد، دو اصل «تفسیر به نفع متهم» و «منع تفسیر

موسع» از اصول بارز و لاینفک حقوق جزا است. اما قاضی محترم تجدیدنظر، دقیقاً عکس موضوع عمل نموده است.

در این رابطه پرسش قابل طرح دیگر این خواهد بود که اصولاً هدف زوجه از طرح شکایت ترک انفاق چیست؟ ارتقاء وضعیت مالی موجود یا بغرنج‌تر شدن آن؟ اصولاً مورد نخست (هرچند امروزه طرح شکایت ترک انفاق، بیشتر به ابزاری برای انتقام‌جویی یا اجبار زوج به ابراز رضایت برای طلاق، تبدیل شده است) حال با محکومیت کیفری و به تبع آن حبس زوج، حصول کدامین نتیجه، محتمل‌تر است؟

۵.۲. اصل استحکام خانواده

اصل استحکام خانواده باید در روند صدور تمامی آراء حوزه خانواده مدنظر قرار داده شود. اهمیت وجود نهاد خانواده بر کسی پوشیده نیست. فرض اجرای حکم را در نظر بگیرید، پس از ۷ ماه زوج از حبس آزاد می‌شود، آیا دیگر نهادی به اسم خانواده باقی مانده است؟ (شاملو، ۱۳۹۶: ۱۳).

۶.۲. عدم استفاده از ابزارهای پیش‌بینی‌شده در قانون مجازات

قانون‌گذار وفق مواد ۴۰ الی ۵۷ قانون مجازات و ایضاً مواد ۶۴ الی ۸۷ به بیان نهادهای تعویق صدور و تعلیق اجرای حکم، نظام نیمه‌آزادی و مجازات‌های جایگزین حبس می‌پردازد که قطعاً از نقاط قوت قانون سال ۹۲ در راستای حبس‌زدایی می‌باشد. در تمامی مواد مورد اشاره، قانون‌گذار را مختار به استفاده از این نهادها نموده است، اما دادگاه بدون هیچ توجیهی از این طرق بسیار مفید (علی‌الخصوص در حوزه خانواده) استفاده ننموده است.

۷.۲. عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن، تمام کسانی در رابطه با جرم خاص، حق یا نفعی دارند، گرد هم می‌آیند تا به صورت جمعی در رابطه با نحوه برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده اتخاذ تصمیم نمایند و راه‌حلی پیدا کنند (Marshall, 1996: 23).

در مقایسه با عدالت کیفری کلاسیک، (سزاده) باید گفت که عدالت کیفری سنتی به دنبال آن است که با تعیین مجازات و اجرای آن، از قانون حمایت نماید. در

حالی که عدالت ترمیمی در جست‌وجوی آن است که از بزه‌دیده با درک رنج‌ها و تألمات او و از طریق ایجاد تعهداتی برای کسانی که مکلف به اعاده وضع به نحو مطلوب هستند، دفاع کند. سزادهی، دولت و بدهکار را در فرآیند رسمی رسیدگی قضایی درگیر می‌کند در حالی که عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، بزهکار و اعضای جامعه محلی را برای یافتن راه‌حلی فرا می‌خواند.

با عنایت به موارد فوق، اهمیت توجه به عدالت کیفری در قیاس با عدالت کیفری کلاسیک، مشخص است. در پرتو عدالت کیفری این پرسش‌ها مطرح می‌شود که آیا حکم صادره برای طرفین، مقبولیت داشته است؟ دخالت طرفین در جریان رسیدگی، چه میزان بر رأی صادره، تأثیرگذار بوده است؟ که پاسخ پرسش‌های مطروحه، بدیهی به نظر می‌رسد که طرفین از صدور چنین حکمی به قانع نشده باشند و ایضاً نقش نامبردگان در این رأی، بسیار کم‌رنگ می‌باشد.

۸.۲. موجه نبودن حکم

ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، در کنار «مستدل» و «مستند» بودن، «موجه» بودن را نیز از جمله خصایص رأی صادره، معرفی می‌کند. موجه بودن به این معنا که وقتی مقنن به بیان حداقل و حداکثری میزان مجازات می‌پردازد (فرضاً ۶ ماه تا ۲ سال) و مقام صادرکننده رأی، مجازاتی ۷ ماهه (مندرج در رأی) در نظر می‌گیرد، باید دلیل و به عبارتی توجیه مناسبی در نظر گرفته باشد. حال در رأی صادره، به کدامین دلیل، در بازه ۶ ماه تا ۲ سال، مجازات ۷ ماهه در نظر گرفته شده است؟ فلذا مجازات در نظر گرفته شده، فاقد توجیه به نظر می‌رسد.

۳. سایر ابعاد

۱.۳. بعد اقتصادی

طبق آمار منتشر شده، هزینه نگهداری هر فرد در زندان، مبلغی حدود ۵۰۰ هزار تومان در ماه است. ناگفته پیداست وقتی در جرمی خرد مانند ترک انفاق، از ابزار حبس استفاده می‌شود، چنین رأیی فاقد توجیه اقتصادی است. درحالی که امکان استفاده از جایگزین‌های حبس، می‌تواند بسیار مفید فایده باشد.

از سویی دیگر، خانواده‌ای که تأمین‌کننده مالی آن، در زندان به سر می‌برد، امکان بروز مشکلات اقتصادی برای آن، دور از ذهن نخواهد بود.

۲.۳. بعد جرم‌شناسی

بر اساس نظریه برچسب‌زنی، استفاده از این قبیل مجازات‌ها، سبب شکل‌گیری هویت مجرمانه در فرد می‌شود و امکان وقوع جرائمی دیگر از فرد در آینده، محتمل خواهد بود و در نهایت یکی از کارکردهای مهم حقوق جزا (پیشگیری از جرم) نقض خواهد شد (اردبیلی: ۱۳۹۵: ۹۵).

۳.۳. بعد جامعه‌شناسی

وقتی فرد تحت عنوان یک شهروند هنجارشکن به زندان می‌افتد، امکان بازگشت مجدد وی تحت عنوان یک شهروند هنجارپذیر به جامعه، اندک خواهد بود.

نتیجه

با عنایت به موارد معنونه موارد ذیل به عنوان نتایج و پیشنهادات، بیان می‌گردد: توجه بیشتر به مقوله عدالت ترمیمی (علی‌الخصوص در آراء حوزه خانواده) قطعاً به مقبولیت رأی صادره کمک شایان توجهی خواهد کرد. این امر مستلزم به‌روزرسانی اطلاعات قضات فعال در محاکم خانواده است و ارائه آموزش‌های لازم در این خصوص از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی حین خدمت، مثمر ثمر خواهد بود. توجه و استفاده بیشتر از نظریات کارشناسان حوزه خانواده (اعم از روان‌شناس و حقوق‌دان) وقتی محاکم در موضوعاتی به مراتب ساده‌تر از مانحن‌فیه، با استفاده از اختیار مندرج در قانون، به نظریه کارشناسی متوسل می‌شوند، چرا نباید در موضوعات حوزه خانواده این مهم، نادیده گرفته شود؟ قطعاً اهمیت موضوعات حوزه خانواده اگر بیشتر از مواردی نظیر تصادفات رانندگی نباشد، کمتر نیست. تخصصی‌سازی رسیدگی‌ها امری مفید در راستای صدور آراء دقیق‌تر است و این امر در حوزه خانواده مستلزم به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان این حوزه در روند دادرسی‌ها می‌باشد. به‌کارگیری حقوقدانان خانواده به عنوان قاضی یا مشاور، قطعاً راه‌گشا خواهد بود.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان.
- شاملو، باقر (۱۳۹۶)، *جزوه درس حقوق جزا خانواده*، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: نشر میزان
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۶)، *جزوه درس تحلیل آراء قضایی*، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی.
- T marshal, (1996) Criminal meditation in Great Britain 1980-1996
4(4) European Journal on Criminal Policy and Research 21-43.